

## مدرسه‌های بهایی در ایران

نوشته موژان مؤمن  
ترجمه کیومرث مظلوم

### مقدمه

حضرت بهاءالله از همان ابتدای دوره رسالت خویش به روشنی اظهار فرمودند که دیانتی که به وسیله آن حضرت آورده شده تنها برای بالا بردن سطح اخلاق و روحانیت جامعه انسانی نیست بلکه توجه زیادی نیز به بهبود وضعیت اجتماعی نوع بشر دارد. در آثار حضرت بهاءالله، بویژه در دوره عکا، بارها اصطلاح «اصلاح عالم» به چشم می‌خورد. در اواخر قرن نوزدهم، تجدّد طلبان و نوگرایان ایران اغلب از کلمه «اصلاح» برای بیان نظر خود درباره بازسازی و تجدّد اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کرده‌اند. حضرت بهاءالله در یکی از الواح می‌فرمایند: «جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند» (۱) و در جای دیگر هدف پیروان خود را «لاجل اصلاح عالم» (۲) تعیین می‌فرمایند. آن حضرت این «اصلاح عالم» را بطور قاطع به اتحاد و تعلیم و تربیت مرتبط می‌داند چنانکه در یکی از الواح در باره هدف ظهور خود می‌فرماید: «مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده، این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق» (۳) و سپس در جای دیگر تأکید می‌فرماید که این اتحاد در اثر تعلیم و تربیت حاصل می‌گردد. عین بیان مبارک چنین است: «در جمیع احوال به آنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید. همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از مابین امم به اسم اعظم محو شود و کل اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده گردند» (۴) بطور کلی حضرت بهاءالله تربیت را برای پیشرفت عالم انسانی بسیار حیاتی می‌داند چنانکه در یکی از الواح دوره عکا می‌فرمایند: «انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده... حضرت موجود می‌فرماید انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد» (۵)

به علت اهمیت زیاد تربیت، حضرت بهاءالله در کتاب اقدس تربیت اطفال را وظیفه دینی پدر و مادر تعیین کرده‌اند و می‌فرمایند هرگاه آنان به دلیلی قادر به

اجرای این حکم نباشند، بیت عدل محل باید این وظیفه را به عهده گیرد. علاوه بر این، حضرت بهاءالله مقام و منزلت معلّمان را در اجتماع بالا بردند (۶) و در این راستا بطور مثال در صورت عدم وجود وصیت نامه، معلّم تنها طبقه خارج از دایره خانواده است که از دارایی شخص درگذشته ارث می برد. (۷)

حضرت عبدالبهاء نیز به نوبه خود توجه زیادی به امر تعلیم و تربیت فرمودند و برای آن اولویّت ویژه‌ای قائل شده‌اند چنانکه می فرمایند: « هر طفلی ممکنست که سبب نورانیت عالم گردد و یا سبب ظلمانیت آفاق شود لهذا باید مسأله تربیت را بسیار مهمّ شمرد» (۸)

### آموزشهای سنتی در ایران

پیدایش امر بهایی در ایران مصادف با آغاز توجه به عدم کفایت سیستم آموزشی سنتی و کوششهایی به قصد باب کردن روش جدید آموزش و پرورش در کشور بود. معلّمان آموزشهای سنتی، ملّاها بودند که غالباً نه با آموزش و پرورش کودکان آشنا بودند و نه استعداد آموزگاری داشتند. کلاس درس این ملّاها، که مکتب نامیده می شد، بیشتر در خانه خود آنان و در داخل یک اطاق برگزار می گردید و کودکانی با سنهای متفاوت در آن درس می خواندند. دولت هیچگونه نظارت یا دخالتی در کار این مکتبها نداشت و اصولاً هیچگونه ضابطه حرفه‌ای نیز بر آنها حاکم نبود. کودک حتی از پنج سالگی وارد مکتب می شد و سالهای اوّل را به فراگرفتن خواندن و نوشتن زبان فارسی همراه با مقداری حساب می گذراند. در طی این سالها شاگرد می بایستی مقدار زیادی شعرهای فارسی و نیز بسیاری از قسمتهای قرآن را به حافظه بسپارد. مکتبهای ویژه‌ای هم برای دختران وجود داشت اما تعداد آنها بسیار محدود بود. درس خواندن در این مکتبها مستلزم پرداخت حقّ الزّحمه‌ای به ملّا بود که البته به علت تهیدستی، بسیاری از کودکان حتی از این آموزش ابتدایی نیز محروم می ماندند. (۹) خانواده‌های ثروتمند اغلب معلّمی خصوصی را استخدام می کردند که به عنوان معلّم سرخانه در خانه خود کودک به او درس می داد.

تنها سرچشمه فراگیری بالاتر از مکتب، « مدرسه » بود که درحقیقت آموزشگاهی بود دینی در سطح متوسطه و عالی به هدف پرورش علمای مذهبی. در معدودی از این مدرسه‌ها مواد درسی دیگری مانند نجوم، طب و ریاضیات نیز تدریس می شد اما تنها از کتابهای قرون وسطایی و روشهای درسی سنتی استفاده می گردید. فرزندان مقامات دولتی و بازرگانان نیز پیش از

شروع به شغل خود برای چند سالی در این مدرسه‌ها درس می‌خواندند و این در حقیقت برای آنان معادل تحصیلات متوسطه بود. تا سال ۱۸۵۱ که دارالفنون به همت میرزاتقی خان امیرکبیر در طهران گشایش یافت در هیچ جای کشور از تدریس علوم جدید و تکنولوژی اثری نبود. نخستین هدف دارالفنون هم بالا بردن توانایی نظامی ایران بود و برای این منظور هم دارای دوره متوسطه بود و هم دوره عالی - اما تعداد فارغ التحصیلان آن (کمتر از پنجاه نفر در سال) (۱۰) به هیچ وجه برای برآوردن نیازهای ایران کافی نبود.

### مدرسه‌های خارجی مسیحی، یهودی و زرتشتی

در آن دوره، میسیونرهای مذهبی دارای چند مدرسه بودند که به وسیله خود آنان اداره می‌شد اما معمولاً کودکان هم دین خود را به مدرسه می‌پذیرفتند. میسیونرهای پرسبیتی آمریکایی ابتدا در سالهای ۱۸۳۶ و ۱۸۳۸ مدرسه‌هایی به ترتیب برای پسران و دختران نسطوری در ارومیه بوجود آوردند و سپس به اقدامی مشابه در روستاهای نسطوری نشین منطقه دست زدند. سالها بعد مدرسه‌های مشابهی در طهران (۱۸۷۵ م.)، تبریز و همدان برای ارمنیها و سایر مسیحیان گشایش یافت. (۱۱) کاتولیکهای لازاری (Lazarist) فرانسوی از سالهای ۱۸۴۰ به دنبال باز کردن مدرسه در ایران بودند و در طهران مدرسه پسرانه سن لویی را در سال ۱۸۶۲ و مدرسه دخترانه سن ژوزف را در سال ۱۸۹۰ تأسیس نمودند. (۱۲) بر اساس موافقت نامه‌ای با آمریکاییها، میسیونرهای انگلیسی فعالیتهای خود را محدود به جنوب کشور کردند و در آنجا از سالهای ۱۸۷۰ به بعد در بسیاری از شهرهای مهم مدرسه‌هایی را بنیان نهادند. (۱۳) هیئتی از پارسیان هند به سرپرستی مانکجی صاحب (مانکجی لیمجی هاتریا) (Manekji Limji Hateria) نیز مدت کوتاهی پس از آنکه به ایران رسید توانست مدرسه‌های ابتدایی کوچکی را در کرمان و یزد بگشاید و در طهران نیز در سال ۱۸۶۵ مدرسه‌ای متوسطه و شبانه روزی را بنیاد نهاد. به همت یهودیان فرانسوی، نخستین مدرسه یهودی به نام آلیانس در سال ۱۸۹۸ در طهران گشایش یافت و دو سال بعد در همدان نیز مدرسه‌ای توسط آنان تأسیس گردید. از سال ۱۸۸۰ به بعد، این مدرسه‌های "خارجی" توانستند معدودی از اطفال مسلمان را نیز بپذیرند اما مخالفت‌های زیادی علیه آن وجود داشت. بطور مثال به مدرسه پرسبیتی آمریکایی در طهران تنها با این شرط چنین اجازه‌ای داده شد که از نام نویسی دختران مسلمان خودداری کند. (۱۴)

## کوشش‌های تأسیس مدرسه‌های نوین در ایران و واکنش علمای مذهبی

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در میان روشنفکران ایران، که نگران عقب ماندگی زیاد ایران از اروپا بودند، انگیزهٔ تأسیس مدرسه‌هایی به سبک اروپایی هر چه بیشتر افزایش پیدا کرد. اصلاح‌گرانی مانند میرزا ملکم خان و عبدالرحیم طالب زاده (طالبوف) به این منظور گفتگوهای نیز با مقامات دولتی داشته‌اند اما این تبادل نظرها تا آخرین سالهای قرن نوزدهم نتایج مثبت ببار نیاورد. (۱۵) نخستین مدرسهٔ ابتدایی به سبک نوین که توسط ایرانیان بوجود آمد احتمالاً مدرسهٔ رشدیّه در تبریز بود که در سال ۱۳۱۵ قمری (۱۸۹۸ م.) تأسیس گردید اما به علت مخالفت‌های محلی، بسته شد. سپس از حدود سال ۱۹۰۱ تعدادی مدرسه‌های خصوصی ابتدایی برای پسران در طهران، تبریز، رشت، مشهد و بوشهر برپا گردید. (۱۶) علمای سنت‌گرایی چون شیخ فضل‌الله نوری مخالف این مدرسه‌ها بودند و کسانی را که تأسیس آنها را پیگیری می‌کردند کافر و بابی می‌خواندند و از کسانی می‌دانستند که می‌خواهند اطفال را در اینگونه مدرسه‌ها بابی نمایند. (۱۷) ولی معدودی از علما از جمله شیخ‌هادی نجم‌آبادی از مدرسه‌های نوین طرفداری می‌کردند.

مخالفت با مدرسه‌های دخترانه به مراتب شدیدتر بود. حتی برخی از علما فتوی دادند که وجود مدرسهٔ دخترانهٔ مخالف اصول مذهب شیعه است. (۱۸) مدرسهٔ دخترانه‌ای که با کوشش زیاد در سال ۱۹۰۳ تأسیس شد، تنها چهار روز دوام آورد و مدرسهٔ مشابهی که در سال ۱۹۰۷ بنیاد نهاده شد نیز به همین سرنوشت دچار گردید، اما به هر حال در سال ۱۹۰۸ مدرسهٔ دخترانه ناموس‌گشایش یافت و خوشبختانه از جمله به علت آنکه در خانه‌ای شخصی قرار داشت توانست به کار خود ادامه دهد. پس از عقب‌نشینی نیروهای ارتجاعی در سال ۱۹۰۹ امکان تأسیس علنی مدرسه‌های دخترانه بوجود آمد. دومین مدرسهٔ دخترانه‌ای که پس از مدرسهٔ ناموس‌گشایش یافت، مدرسهٔ تأییدیّهٔ دوشیزگان وطن بود. در اوایل سال ۱۹۱۱ و مؤسس آن خانمی بود بهایی بنام منیره ایادی همسر ایادی امرالله ابن ابهر. (۱۹) پس از فاصله‌ای کوتاه، در ماه مه ۱۹۱۱ پایهٔ مدرسهٔ دخترانهٔ تربیت نیز نهاده شد. در سال ۱۹۱۱ قانون تعلیمات اجباری از مجلس شورای ملی گذشت اما فاقد ضمانت اجرایی بود

زیرا تنها تعداد محدودی مدرسه، که بیشتر آنها خصوصی بودند، وجود داشتند و بودجه آموزشی دولتی نیز نا کافی بود، اما حداقل این فایده را در بر داشت که می شد راحت تر مدرسه های جدیدی را بنیاد نهاد و مخالفت های نیروهای ارتجاعی را خنثی کرد.

### مدرسه های بهایی

بطور کلی می توان گفت که بهاییان در آخرین دهه قرن نوزدهم و نخستین دهه قرن بیستم برای پیشبرد تعلیم و تربیت در ایران در صف مقدم قرار داشتند. هنگامی که کتاب اقدس و سایر آثار حضرت بهاء الله در آخر قرن نوزدهم در ایران منتشر گردید، بهاییان در پی آن برآمدند تا احکام آن حضرت را در مورد تعلیم و تربیت به موقع اجرا گذارند. احساس بسیاری از بهاییان این بود که می بایستی روش آموزش سنتی اسلامی را به کنار گذارند و در پی تعلیم و تربیتی نوین و غربی بر آیند. هم حضرت بهاء الله و هم حضرت عبدالبهاء پیروان خود را تشویق به فرا گرفتن هنر و علوم مدرن فرمودند که در تعلیم و تربیت سنتی برای آنها جایی در نظر گرفته نشده بود. (۲۰) علاوه بر این، اشتیاق بهاییان برای تأسیس مدرسه های بود که در آنها درباره تعلیم اخلاقی آثار بهایی بتوان تأکید بیشتری نمود.

### نخستین گامها: تأسیس مکتب های بهایی

اولین کوششی که در ایران برای تأسیس مدرسه ای بهایی به عمل آمد به نظر می رسد که در روستای ماهفروزک مازندران بوده است. ملّا علی جان، ملّای ده، هنگامی که در بارفروش (بابل) تحصیل می کرد، بهایی شد. در اثر کوشش های او به تدریج بیشتر ساکنان آن ده به دیانت بهایی ایمان آوردند. وی، همراه با همسر لایقش علویّه خانم، در پی آن برآمد تا تعلیم حضرت بهاء الله را در آن روستا از قول به عمل در آورد. از جمله اقدامات آنها تأسیس دو مدرسه بود یکی برای پسران و دیگری برای دختران. اما نباید فراموش کرد که این مدرسه ها بر اساس همان مکتب های سنتی بود و نه مدرسه ای به سبک نوین. سال تأسیس این دو مدرسه می بایستی پیش از ۱۸۸۲م. باشد زیرا در آن سال پیشرفتهای حاصل در این روستا توجه علمای مذهبی منطقه را به خود جلب کرد و در اثر گزارش های غیر واقعی آنان، ملّا علی دستگیر و به طهران فرستاده شد و در ملاء عام به شهادت رسید. در قریه سیسان آذربایجان هم که اکثر اهالی آن بهایی بودند، مکتبی

برپا شده بود.

در برخی از شهرهای بزرگتر نیز به تعلیم و تربیت اطفال توجه مخصوصی مبذول گردید - بویژه در شهرهایی مانند قزوین که از شرکت کودکان بهایی در مکتب‌های شهر جلوگیری به عمل می‌آمد. (۲۱) این کوشش‌ها در ابتدا شخصی و غیر رسمی بود. بهاییانی که دارای تحصیلات دینی اسلامی بودند و دیگر نمی‌توانستند از این راه زندگی نمایند معلّمی اطفال بهایی را به عهده می‌گرفتند. مثلاً جناب نعیم که مجبور به ترک زادگاه خود، دهکده فروشان سده اصفهان، و اقامت در طهران شده بود از طرف جامعه بهاییان این شهر در محله سر قبر آقا که مسکن بسیاری از بهاییان بود، به معلّمی اطفال بهایی برگزیده شد. در آباده در حدود سال ۱۹۰۰ توسط جناب قابل آباده‌ای مکتبی بهایی برای دختران دایر گردید و در دهکده مجاور آن به نام دیرغوک نیز توسط آقا احمد اقدام مشابهی به عمل آمد. (۲۲) چنانکه گفته شد، این نخستین مدرسه‌های بهایی بیشتر با همان روش مدرسه‌های سنتی یعنی مکتب‌ها اداره می‌شدند.

#### مدرسه‌های بهایی به سبک نوین

تاریخ آغاز فعالیت مدرسه تربیت بنین (پسران)، یعنی نخستین مدرسه بهایی به سبک نوین، در منبع‌های گوناگون با هم اختلاف دارد. جنابان فاضل مازندرانی، اشراق خاوری و فروتن ذکر می‌کنند که شروع مدرسه ۱۳۱۷ ق. (۱۹۰۰-۱۸۹۹ م.) بود. (۲۳) جناب رافتی نوشته‌اند که شروع مدرسه ۱۳۱۵ ق. (۱۸۹۷ م.) بود و دو سال بعد توسط دولت به رسمیت شناخته شد. (۲۴) فرج الله بخشایش تاریخ شروع را ۱۳۱۷ قمری و خود آن را برابر با ۱۹۰۰ میلادی می‌داند. (۲۵) در حالیکه جناب محمد علی فیضی ذکر می‌کنند که تأسیس مدرسه در سال ۱۳۱۷ ق. (۱۹۰۰-۱۸۹۹ م.) بود و دولت آنرا در سال ۱۳۲۱ ق. (۱۹۰۳ م.) به رسمیت شناخت. (۲۶) آواره می‌گوید که بهاییان طهران در سال ۱۳۲۱ ق. (۱۹۰۳ م.) اقدام به تأسیس مدرسه کردند. (۲۷) شاید بتوان این اختلافات را با در نظر گرفتن مطالب زیر برطرف کرد و آن این‌که به نظر می‌رسد در حدود سال ۱۸۹۷ مکتبی کوچک در محله سر قبر آقا توسط آقا میرزا بابا معلّم نیریزی برپا گردید. با کوشش و تشویق عده‌ای از بهاییان سرشناس، به ویژه میرزا حسن ادیب و ابن ابهر و تنی چند از غیر بهاییان، این مکتب احتمالاً در ماه‌های پایانی سال ۱۳۱۷ ق. که مطابق است با ۱۹۰۰ میلادی در همان محله سر قبر آقا به مدرسه تربیت، تحت ریاست آصف الحکما، تبدیل گردید. اما این مدرسه در حدود سال ۱۹۰۳ م. دچار بحران مالی و مشکلات دیگری

گردید. سپس محمد حسین میرزا معین الدوله تصدّی مدرسه را در دست گرفت، آنرا تحت کنترل محفل مرکزی بهائیان در آورد، به وضع مالی آن سر و صورتی داد و محل آنرا به خانه‌ای در شمال شهر که متعلق به دکتر محمد خان منجم بود منتقل نمود و در عین حال از دولت برای آن رسمیت گرفت. (۲۸) در حدود سال ۱۹۰۶م. دکتر محمد خان بخشایش به ریاست مدرسه رسید. در حدود سال ۱۹۱۱م. مدرسه به ساختمان‌های وسیعتری در خیابان فرمان‌فرما (خیابان شاپور) انتقال پیدا کرد. یکی از بهائیان آمریکایی به نام سیدنی اسپراگ (Sidney Sprague)، که از سال ۱۹۱۰م. به سمت نظامت مدرسه منصوب گردیده بود، سیستم آموزشی مدرسه را بیش از پیش به روش غربی نزدیک کرد. در سال ۱۹۱۳م. مدرسه پسرانه تربیت شش کلاس ابتدایی و دو کلاس متوسطه داشت (در آن زمان فقط دارالفنون دارای تمام کلاسهای متوسطه بود) اما در طی سالهای بعد کلاسهای دیگری نیز اضافه گردید. در سال ۱۹۱۴م. عزیزالله مصباح به سمت مدیریت مدرسه انتخاب گردید. (۲۹)

به دنبال تأسیس این مدرسه در طهران، مدرسه‌های دیگری نیز یکی پس از دیگری، در هر جایی از ایران که در آن جامعه‌ای استوار و پر جمعیت از بهائیان وجود داشت، پدید آمدند. مدرسه تأیید همدان در ۱۹۰۳م.، مدرسه توکل قزوین در ۱۹۰۶م.، مدرسه وحدت بشر کاشان در ۱۹۰۹م. و مدرسه سعادت بارفروش (بابل) در ۱۹۱۱م. از جمله مدرسه‌هایی بودند که پیش از همه تأسیس گردیدند. چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از این مدرسه‌ها به عنوان شعبه‌های مدرسه تربیت طهران از طرف دولت به رسمیت شناخته شده و به ثبت رسیده بودند. (۳۰)

مدرسه دخترانه نیز در طهران کمابیش به همین طریق ابتدا به صورت مکتب‌های غیررسمی و کوچک احتمالاً حتی از سال ۱۸۹۹م. شروع گردید. از سال ۱۳۲۴ ق. (۱۹۰۶ م.) سید بگم، دختر سید اسمعیل سینا که مشهور به معلمه خانم بود در محله سر قبرا آقا مکتبی را به عنوان شعبه مدرسه پسرانه تربیت دائر نمود. (۳۱) در اوّل یا دوم مه ۱۹۱۱م. با اجازه وزارت معارف مدرسه‌ای رسمی برای دختران در شمال شهر با ۳۰ شاگرد به نام مدرسه تربیت بنات (دختران) گشایش یافت (۳۲) و دختر خانمی بهایی به نام لیلیان کیپس (Lilian Kappes) از آمریکا برای مدیریت آن برگزیده شد. اما تأسیس مدرسه دخترانه دشواریهای زیادی به همراه داشت، از جمله این مشکلات ضعف بنیه

اقتصادی کشور بود که پیشرفت مدرسه را مانع می‌شد تا آنکه با کوششهای طایره خانم، حمایت بهائیان آمریکا به این مسأله جلب گردید. در سال ۱۹۰۹م. بهائیان آمریکا مؤسسه‌ای به نام انجمن آموزشی ایران و آمریکا (Persian-American Educational Society) تشکیل داده بودند که هدف آن صریحاً کمک به مدرسه‌های بهایی در ایران بود. (۳۳) در داخل جامعه بهایی نیز مخالفت‌هایی با این مدرسه وجود داشت که بخشی از آن بدون تردید مربوط به تضاد فرهنگی بین مردان ایرانی و خانمهای آمریکایی بود. (۳۴) خانم عشرت مدحت یکی از معلمان مدرسه در این مورد می‌نویسد:

« این خانم مدیره جوان [خانم کیس] می‌خواست مدرسه را مطابق مدارس آمریکایی درست نماید و از هر جهت نمونه باشد ولی کمیته مدارس تربیت غالباً با کارهای این مدیره جوان مخالفت می‌نمود و مانع افکار تازه او می‌شد و شاید هم کمیته حق داشت زیرا در آن موقع اوضاع مناسب تجدّد نبود (اعضاء کمیته مدارس در آن موقع عبارت بودند از دکتر محمد خان منجم، دکتر عطاءالله خان بخشایش، دکتر ارسطو خان [حکیم] و چند نفر دیگر).» (۳۵)

در این میان، حضرت عبدالبهاء درباره نیاز به مدرسه‌های دخترانه، پافشاری زیادی می‌فرمودند. به طور مثال آن حضرت خطاب به بهائیان همدان می‌فرمایند: «مدرسه بنات اهم از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند.» (۳۶) با چنین حمایتی از حضرت عبدالبهاء، بزودی در سراسر ایران موضوع تشکیل مدرسه دخترانه در کنار مدرسه پسرانه مورد توجه قرار گرفت.

بر اساس تخمین آمار دولتی در سال ۱۹۱۸-۱۹ تعداد ۲۴۰۰۰ دانش آموز در دوره‌های ابتدایی و ۲۳۹۲ نفر در دوره متوسطه به تحصیل اشتغال داشته‌اند. تعداد شاگردان مدارس بهایی می‌بایستی بیش از ده درصد از مجموع این تعداد بوده باشد. (۳۷)

تهیه سیاهه‌ای کامل از مدرسه‌های بهایی در سراسر ایران، که به نظر اهل اطلاع تعداد آنها به پنجاه می‌رسید، (۳۸) بسیار مشکل می‌باشد. جدول پیوست تنها کوششی است در این راه که امید است در آینده تکمیل گردد. (ص ۲-۲۴۱)



در راه تأسیس این مدرسه‌ها، بهایان با موانع زیادی روبرو گردیدند. در بسیاری از جاها، پس از پنجاه سالی که بهایان به دنبال زجر و کشتار بایان خود را پنهان می‌نمودند و وجهه خوبی در اجتماع نداشتند، باز کردن مدرسه نخستین فرصتی بود که از خفا بیرون آیند و در میدان عمومی خود را به دیگران بنمایانند. به این ترتیب، این مدرسه‌ها به صورت نشانه‌ای از وجود جامعه بهایی در هر محل در آمدند و در نتیجه اغلب دچار مشکلات زیاد ناشی از نادانیها و پیش‌داوریهای توده مردم گردیدند که علت آنها ترس و نفرتی از "بابی‌ها" بود که پیشوایان دین و بزرگترها به ایشان القا کرده بودند. رهبران مذهبی، با شوراندن توده مردم علیه این مدرسه‌ها و مأموران دولتی نیز با کارشکنی‌ها و خودداری از دادن اجازه لازم برای گشایش آنها، با مدرسه‌های بهایی مخالفت می‌ورزیدند. برای کاهش شدت این مخالفتها تا آنجا که امکان داشت بهایان از در مسالمت در می‌آمدند. بطور مثال در هیچ یک از کلاسهای درس، از آیین بهایی سخن به میان نمی‌آمد و برای اطفال خانواده‌های بهایی درباره امر کلاسهای جداگانه‌ای در روزهای جمعه و اغلب بیرون از مدرسه، تشکیل می‌شد. در این مدرسه‌ها دقت می‌شد که مقررات دولتی درباره برنامه آموزشی بطور کامل (حتی در مواردی که برای مدرسه‌های غیر دولتی اجباری نبود) از جمله آموزش زبان عربی، قرآن و اسلام بخوبی اجرا گردد.

با تمام اینها، مخالفت‌هایی شدید و حمله‌هایی به مدرسه‌های بهایی روی داد. بطور مثال در سنگسر در سال ۱۹۲۱م. در اثر تحریک ملأها و دشمنان امر، جمعیت مسلمانان به مدرسه حمله کردند و آن را آتش زدند. (۴۴) در آباده مدرسه‌ای دخترانه در سال ۱۹۰۸م. تأسیس گردید اما هنگامی که در سال ۱۹۱۳م. حکمران جدید ایالت فارس، حاجی مخبرالسلطنه هدایت، از آباده عبور می‌کرد، آخوندهای محل از وجود مدرسه‌ای دخترانه در آنجا به او شکایت کردند و آن را بر خلاف شریعت اسلام دانستند. حکمران، حاجی علی خان را که مؤسس مدرسه‌های بهایی بود طلبید و به او گفت: "ما هنوز نتوانسته‌ایم در شیراز مدرسه دخترانه درست کنیم. این کار در آباده خیلی زود است." و از حاجی علی خان خواست تا مدرسه را ببندد. (۴۵) شاگردان تقریباً همه این مدرسه‌ها همیشه در راه رفت و برگشت از مدرسه دچار آزار و اذیت بودند.

با وجود همه این موانع، هم تعداد مدرسه‌های بهایی روز به روز افزوده می‌شد و هم وسعت هر مدرسه افزایش پیدا می‌کرد. در ابتدای کار، بیشتر این

مدرسه‌ها تنها دارای دوره ابتدایی بودند اما با گذشت زمان دوره متوسطه نیز در مدرسه‌هایی که در شهرها بودند اضافه گردید. به طور مثال مدرسه وحدت بشر کاشان در سال ۱۹۰۹م. به صورت مدرسه ابتدایی شش کلاسه‌ای گشایش یافت و در سال ۱۹۱۳-۱۴م. یک کلاس متوسطه به آن اضافه گردید. (۴۶) مدرسه پسرانه تربیت در طهران، سوای دارالفنون، تنها مدرسه تأسیس شده به وسیله خود ایرانیان بود که تمام شش کلاس متوسطه را داشت. هم‌چنین به غیر از مدرسه آمریکایی، مدرسه تربیت تنها مدرسه‌ای بود که در آن علاوه بر زبانهای فارسی، عربی و فرانسوی، که جزء مواد درسی تعیین شده از طرف دولت بودند، زبان انگلیسی نیز تدریس می‌گردید. نامه زیر از سیدنی اسپراگ به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۱۰ جزئیاتی از نحوه اداره مدرسه تربیت پسرانه طهران را بیان می‌دارد:

«اکنون سعی می‌کنم به پرسشهای شما درباره مدرسه تربیت پاسخ گویم: در حال حاضر ما دارای ۲۷۰ شاگردیم که ۵۰ نفر آنها جدیدند و در دو ماه گذشته در این مدرسه نام نویسی کرده‌اند. زیرا مدرسه ما به راستی در ایران دارای شهرتی بس عالی است و همه کس آن را یکی از مدرسه‌های خیلی خوب می‌داند. پس از اعطاء مشروطیت، چندین مدرسه جدید در اینجا باز شده‌اند و گرچه از طرف ایرانیان ثروتمند به آنها کمک می‌شود اما هیچ کدام با ما برابری نمی‌کنند. دیروز یکی از استادان دارالفنون برای امتحان حساب، جبر و هندسه به مدرسه ما آمد. این استاد را دولت برای بازدید از تمام مدرسه‌ها فرستاده بود. وی پس از امتحان دقیق از هر کلاس گفت که شاگردان این مدرسه بسیار زرنگ و تیزهوشند و مدرسه شما در مقایسه با سایر مدرسه‌ها بسیار پیشرفته تر است. یکی از دلایل‌هایی که ما پیشرفت بیشتری کرده‌ایم این است که برنامه مدرسه ما دارای پایه‌ای همانند مدرسه‌های آمریکایی است. هنگامی که دو سال پیش من به مدرسه تربیت آمدم متوجه شدم که برنامه مدرسه مانند تمام مدرسه‌های دیگر ایرانی است. بطور مثال، ریاضیات تنها سه روز در هفته تدریس می‌شد و از آن گذشته همه شاگردان را در یک کلاس جمع می‌کردند و به همه آنها به یک روش درس ریاضی می‌دادند درحالیکه بعضی‌ها در این درس جلو بودند و برخی دیگر خیلی عقب‌تر. نخستین کاری

که کردم این بود که شاگردان را بر حسب استعداد و میزان پیشرفتشان، دسته بندی کردم و در کلاسهای مختلف قرار دادم. اکنون در تمام روزهای هفته به شاگردان ریاضیات، انگلیسی، عربی و غیره تدریس می‌شود. من فکر می‌کنم که مدرسه ما تنها مدرسه‌ای است که دارای چنین برنامه‌ای است و این یکی از دلیل‌های پیشرفت آن است.»

«هشت سال طول می‌کشد که شاگردی مدرسه را تمام کند و دیپلم بگیرد. شاگرد در هفت سالگی وارد مدرسه می‌شود و در سه سال اول فارسی و مقداری ریاضی، جغرافیا و تاریخ یاد می‌گیرد. پس از آن، هنگامی که پایه اطلاعات فارسی شاگردی به حد کافی محکم گردید ممکن است شروع به یادگیری زبانهای انگلیسی یا فرانسوی بکند. تدریس زبان فرانسه با میرزا فرج الله خان است که معلّمی است بسیار خوب و خود من انگلیسی درس می‌دهم و فریبرز که از عکا با من به اینجا آمده در این زمینه به من کمک می‌کند. در دوره پنج ساله متوسطه، شاگردان یکی از دو زبان فرانسوی یا انگلیسی را فرا می‌گیرند به نحوی که پس از فراغت از تحصیل می‌توانند به این زبانها صحبت کنند، بنویسند و ترجمه کنند. در این سالها، شاگردان تاریخ قدیم و جدید ایران و جهان، ریاضیات، فیزیک، شیمی و دیگر موادّ درسی را می‌آموزند. البته همه آنها عربی را نیز باید فرا گیرند. من در کلاسهای بالا مقداری فیزیولوژی و گیاه شناسی نیز به زبان انگلیسی تدریس می‌کنم.»

«ما اکنون دارای یازده معلّمیم. رئیس مدرسه دکتر عطاءالله خان است و وظیفه او این است که هر روز به مدت یک ساعت از مدرسه بازدید به عمل آورد و به هیئت مدیره مدرسه که هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شود گزارش دهد. بنده، همان طوری که می‌دانید، ناظم مدرسه‌ام و معاون من میرزا یوسف خان است که کارهایی مانند دفترداری را به عهده دارد. دو نفر هم مستخدم داریم. ساختمان مدرسه در حال حاضر تا اندازه‌ای مناسب است و برای آن ماهی بیست تومان اجاره می‌دهیم اما چون مدرسه در حال گسترش است این ساختمان کوچک است و من امیدوارم که سال آینده بتوانیم قطعه زمینی بزرگ بخریم و خودمان ساختمان آنرا بنا کنیم. محل دیگری که نیاز داریم جایی است برای شاگردانی که از شهرستانها برای تحصیل به طهران می‌آیند. آرزوی من این است که بتوانیم خوابگاههایی با مقرّراتی شبیه مدرسه‌های شبانه روزی آمریکا در اینجا داشته باشیم. ما در مدرسه شروع به تأسیس کلوبی هم برای شاگردان کلاسهای بالا کردیم که هر هفته یک بار تشکیل می‌شود و امیدوارم بتوانیم روزی سالونی را به این امر

اختصاص دهیم و در آن مجله‌های انگلیسی و فرانسوی و کتابهایی را در اختیار شاگردان بگذاریم» (۴۷)

این مدرسه‌ها که همواره به وسیله بهایان بنیاد گردیده بودند، اغلب به محفل روحانی هر محل تعلق داشتند و معلمان نیز همگی یا بیشتر آنها بهایی بودند ولی اطفال خانواده‌های معتقد به هر دینانی می‌توانستند در آن‌ها نام نویسی و تحصیل کنند، چنانکه در بسیاری از این مدرسه‌ها کودکان خانواده‌های بهایی تنها نصف تعداد کل شاگردان را تشکیل می‌دادند. خوش نامی و حسن شهرت این مدرسه‌ها در هر محل چنان بود که بسیاری از افراد سرشناس و برجسته، کودکان خود را به این مدرسه‌ها می‌فرستادند، (۴۸) حتی اطفال خود رضاشاه در دو مدرسه تربیت طهران درس می‌خواندند. برای ارزیابی بی‌طرفانه‌ای از این مدرسه‌ها می‌توانیم به اظهار نظر روزنامه نگاری انگلیسی از منچستر بنام مریت‌هاوکس (Onera A. Merrit-Hawkes) توجه کنیم. این خانم در سال ۱۹۳۳ م. از ایران دیدن کرد و درباره مشاهدات خود از سه مدرسه بهایی مطالبی نوشت. از جمله در باره دو مدرسه هوشنگی و تربیت دوشیزگان یزد چنین می‌گوید:

«در یزد من از دو مدرسه دخترانه‌ای دیدن کردم که به وسیله بهایان اداره می‌شوند زیرا دولت از عهده این کار به خوبی بر نمی‌آید. رئیس مدرسه اول خانمی بود مجرد و معاون وی خانمی دارای همسر. من در حیاط کوچک، شسته و رفته، تمیز و فرح زای مدرسه با این دو خانم به گفتگو نشستم درحالیکه شربت سرکنگبین - خیار خنکی در لیوانهای زرد کم رنگ با بشقابهای بلوری در زیر آنها، پیش ما قرار داشت. هنگامی که مردی بهایی وارد شد بچه‌هایی که بیش از هشت سال داشتند به سرعت دویدند تا چادرهای خود را که به طور مرتب در طاقچه‌ها گذاشته بودند بردارند و به سر کنند. معلمان می‌گفتند که آرزوی بهاءالله این است که روزی حجاب از میان برداشته شود اما آنها فکر می‌کنند که نه مردان و نه زنان هنوز آماده نیستند و ده بیست سالی باید بگذرد تا مردان و زنان بتوانند با نظری پاک و غیر شهوی به هم نگاه کنند.»

«شاگردان یکی از کلاسها دراطراف حوضی هشت ضلعی که ماهیهای قرمز آن با پشه‌ها مبارزه می‌کردند گرد هم نشسته بودند. این شاگردان وابسته به همه فرقه‌های مذهبی محلی بودند اما بیشتر آنها گردن بند و کیفی چرمی داشتند. رنگ بعضی از کیفها سبز و بیشتر چشمگیر بود.»

«مدرسه دیگر بهایان که آن هم شسته و رفته و مرتب بود توسط خانمی فوق العاده بنام حاجیه بی بی صغرا (۴۹) که دارای صورتی لاغر، پیراسته و پر از شور و شوق بود

اداره می‌شد. این خانم خیلی زود در زندگانش بیوه شد و از آن‌جا که دارای بچه‌ای نبود با وجود مخالفت بستگانش راهی طهران شد و در نزد خانواده‌ای بهایی مسکن گرفت و به مدرسه رفت. این مطلب مربوط به پانزده سال پیش است که دوازده روز طول می‌کشید تا کاروانی این سفر را طی کند. هنگامی که این خانم به یزد برگشت متوجه شد که تا چه حدی شهر خود او به مدرسه‌ای نیاز دارد و او خود این مدرسه را باز کرد. حال او می‌تواند فعالیت بیشتری در این زمینه کند زیرا از صندوق بهاییان به او کمک می‌شود، اما وی در نهایت دلسوزی اظهار داشت:

”متأسفم که آنچه ما انجام می‌دهیم بسیار ناچیز است. تحصیلات من سالها پیش بود و اطلاعات من زیاد نیست و از شیوه‌های نو مطلع نیستم. حضرت بهاء‌الله فرموده که عالم انسانی مانند پرنده‌ای است که دارای دو بال است. یکی از این دو بال مرد است و آن دیگری زن و دنیای ما اگر این هر دو بال را نداشته باشد نمی‌تواند پرواز کند. به جانم قسم من می‌دانم که این حرف درست است اما در ایران کمتر کسی هست که آن را بداند. به این علت است که کشور من بکندی پیش می‌رود.“

«من متأسف شدم که بدون دیدار مجددی از این خانم مجبور شدم به طرف کرمان حرکت کنم، زیرا او مانند گلی بود که هیچ وقت مجال آنرا نیافت تا شکفته گردد.» (۵۰)

اطلاعات دیگری از مدرسه‌های بهایی در ایران را می‌توان به شرح زیر از اوراقی که بوسیله وزارت معارف منتشر گردیده بدست آورد:

۱۹۲۰: مدرسه دخترانه موهبت در همدان: مدیر مدرسه، ناظم و پنج معلم دیگر. مدرسه دارای ۱۴۴ شاگرد بین ۶ تا ۱۴ ساله، یک کلاس تهیه و شش کلاس ابتدایی بود. (۵۱)

۱۹۲۵: مدرسه پسرانه تربیت: دارای ۱۰ کلاس (بیش از هر مدرسه دیگر در طهران) و ۳۵۰ شاگرد ابتدایی (بیش از هر مدرسه دیگر در طهران) و ۴۰ شاگرد متوسطه بود.

مدرسه دخترانه تربیت دارای ۶ کلاس و ۱۳۴ شاگرد بود (تحصیل رایگان برای ۱۳ نفر). مدرسه دوشیزگان وطن دارای ۵ کلاس و ۴۸ شاگرد بود (تحصیل

### کودکستانهای بهایی

علاوه بر مدرسه‌ها، جامعه بهایی چند کودکستان نیز باز نموده بود. از جمله در طهران دو کودکستان به نامهای «میثاقیه» و «آمادگی تربیت» وجود داشت که کودکان را برای ورود در مدرسه‌های تربیت آماده می‌کردند. این کودکستانها نیز توسط دولت همزمان با مدرسه‌های تربیت بسته شدند. در همدان نیز کودکستانی وجود داشت که کودکان را برای مدرسه‌های بهایی آماده می‌کرد. در قزوین کودکستانی در خانه حاجی محمد اسماعیل خلیلی دایر بود. در کرمان کودکستانی به نام همتی وجود داشت که در سال ۱۹۳۲ توسط خانم بلقیس مشکین تأسیس شده بود و در آن ۵۰ پسر و دختر پرورش می‌یافتند. این کودکستان نیز در سال ۱۹۳۴ همراه با سایر مدرسه‌های بهایی بسته شد. خانم بلقیس مشکین بعداً به یزد رفت و در آنجا کودکستان دیگری باز کرد که از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ به کار خود ادامه داد. مطالب زیر شرحی است از مریت‌هاوکس Merrit-Hawkes، روزنامه نگاری که پیش از این از او یاد کردیم، درباره کودکستان همتی در کرمان:

«در کرمان رفت و آمد بسیار مشکل بود زیرا تنها یک درشکه در شهر وجود داشت، وضع چند اتوموبیل سواری هم رقت انگیز بود و پیاده روی بین ساعت ۹ صبح و ۵ عصر نیز در ماه ژوئن برابر بود با دنبال مصیبت رفتن. چون راننده اشتباه کرده بود، مجبور شدم به اندازه یک مایل از راه را پیاده بروم تا به مدرسه‌ای که توسط بهاییان اداره می‌شود برسم. وقتی به مدرسه رسیدم خاک آلوده و از خستگی بی تاب شده بودم. اما هنگامی که چشمانم به آن خانم دلربای ایرانی بی‌نهایت تمیز و مرتب و سی شاگرد شاد و خندان و پاکیزه‌اش افتادند همه چیزهای ناخوشایند را از یاد بردم. این خانم، بیوه‌ای بود با سه بچه که در ترکستان روشهای جدید را آموخته بود و پس از انقلاب روسیه به ایران آمده بود.»

«بچه‌ها بین دو تا شش ساله بودند و هر ماهی فقط دو ریال می‌پرداختند. بقیه هزینه‌ها را جامعه بهایی محل بر عهده گرفته بود. هر کودکی حوله خود را داشت و موقع ورود دستها و ناخنهایش را می‌شست و سرش را واری می‌کردند. این کارها در اروپا خیلی معنی ندارد اما در کرمان هوش از سر انسان بدر می‌کند. در اینجا تنبیه بدنی وجود نداشت، اما هرگاه رفتار کودکی نامناسب بود، پس از چند بار گذشت و راهنمایی و دادن

فرصت به او، از کودکستان اخراج می‌گردید. آن محبت‌های به هم‌دیگر، آن مهربانی به حیوانات و تعلیم اینکه کتک زدن تنها راه تربیت نیست در سرزمینی که تنبیه بدنی (که در مدرسه‌ها از نظر تئوری لغو شده است) هنوز تنها راه عملی انضباط به حساب می‌آید، واقعاً تکان دهنده بود...»

«کودکان در اینجا بسیار شاد و پر نشاط بودند. همه کفش داشتند. بیشتر آنها جوراب پوشیده بودند و داشتند طرز استفاده از دستمال را فرا می‌گرفتند. این اطفال، مثل پدرها و مادرهای خود، در هر جایی ترشحات بینی خود را پخش نخواهند کرد و در آینده ایرانی دلپذیرتر خواهند ساخت. من یکبار در یافتن که مخترع دستمال یکی از بزرگترین خیر خواهان دنیا بوده است...»

«من نمی‌خواستم این محل شادی و امید را ترک کنم و وارد خیابان‌هایی شوم که در آنها چشم بچه‌ها پوشیده از مگس بود و لباس‌هایشان دردآور و تنفرانگیز.» (۵۳)

### بسته شدن مدرسه‌های بهایی در ایران

سیاست رضاشاه این بود که می‌خواست همه مؤسسات اجتماعی کشور یکدست و ایرانی باشند. بر پایه چنین سیاستی، به طور مثال، وی در سال ۱۹۲۸ تمام مدرسه‌های میسیونرهای آمریکایی و سایر مدرسه‌های خارجی را مجبور کرد که برنامه آموزشی خود را با آنچه که از طرف وزارت معارف تعیین گردیده بود مطابقت دهند. در سال ۱۹۳۷ دولت رضا شاه تمام مدرسه‌های ابتدایی خارجی و به دنبال آن در سال ۱۹۳۹ نیز مدرسه‌های متوسطه مشابه را ملی کرد. مدرسه‌های خصوصی بومی مانند مدرسه‌های بهایی نیز هرچه بیشتر مواجه با مقررات روز افزون دولت با تأکید هرچه بیشتر درباره متحدالشکلی مدرسه‌ها گردیدند. در سال ۱۹۳۳ محفل روحانی ملی بهائیان ایران که به تازگی تأسیس گردیده بود تصمیم گرفت که قانون بهایی درباره عدم اشتغال به کار در روزهای متبرک بهایی (ایام محرمه) را در مورد مدرسه‌های متعلق به جامعه بهایی به موقع اجرا بگذارد. هنگامی که در یکی از روزهای متبرک، مدرسه‌ها تعطیل گردیدند، وزارت معارف علت را جويا شد. دکتر یونس خان افروخته، یکی از اعضاء محفل ملی، و جناب فروتن، رئیس مدرسه پسرانه تربیت، با وقت قبلی چندین بار به ملاقات آقای علی اصغر حکمت، کفیل وزارت معارف، رفتند تا علت تعطیل کردن مدرسه‌ها را برای او تشریح کنند. آقای حکمت توضیح آنان را نپذیرفت و درباره لزوم رعایت شدید مقررات دولتی پافشاری نمود. (۵۴)

روزششم دسامبر ۱۹۳۴، به مناسبت سالگرد شهادت حضرت اعلی (مطابق تقویم قمری)، مدرسه‌های بهایی تعطیل گردیدند. هنگامی که روز شنبه هشتم دسامبر مدرسه‌ها باز شدند نامه زیر از طرف وزارتخانه به مدرسهٔ پسرانهٔ تربیت رسید:

به تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۳۱۳ [۸ دسامبر ۱۹۳۴]

نمره ۴۲۵۲۱ / ۸۳۱۵

آقای مدیر دبیرستان بنین،

در تعقیب ابلاغ ۲۰۱۰-۴۷۳۸ مورخ ۱۵-۲-۱۳ اشعار می‌دارد: از قرار اطلاع واصل روز پنجشنبه ۱۵ ماه جاری مجدداً بدون هیچ دلیل آن دبیرستان را تعطیل نموده‌اید. چون این اقدام برخلاف مقررات نظامنامه مدارس مورخ ۱۳۰۸ و ماده (۸۳) نظامنامه مورخ ۱۳۱۳-۸-۲۶ می‌باشد لذا این عمل شما سربیزی از مقررات تلقی می‌شود علی‌هذا وزارت معارف امتیاز آن مدرسه را که به تاریخ ۲۶ / ۳ / ۱۰ صادر شده است لغو می‌نماید و از این تاریخ حق مفتوح نگاه داشتن آن دبیرستان را ندارید.

کفیل وزارت معارف علی اصغر حکمت

مهر وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (۵۵)

گزارش زیر، مورخه ۱۵ دسامبر ۱۹۳۴، از طرف سفیر بریتانیا در طهران H.M. Knatchbull-Hugessen به وزارت امور خارجه کشور خود اطلاعات بیشتری را دربارهٔ این ماجرا بدست می‌دهد:

«روزنامه‌های ایران خبر دادند که در نهم دسامبر گذشته وزارت معارف مدرسه‌های تربیت را در طهران به علت عدم اجراء دستور آن وزارتخانه بسته است. مدرسه‌های تربیت به جامعه بهایی تعلق دارند و تعداد آنها دو تا است یکی برای پسران و دیگری برای دختران. مدرسهٔ پسرانه که سی و شش سال از عمر آن می‌گذشت حدود ۷۰۰ نفر شاگرد داشت و مدرسهٔ دخترانه ۸۰۰ شاگرد. بنابر این بسته شدن این دو مدرسه تقریباً شامل ۱۵۰۰ شاگردی که سنّ بعضی از آنها به بیست سال می‌رسید و تعدادی معلّم می‌گردد. اقدامی مشابه نیز در همدان، قزوین، سلطان آباد، کاشان و یزد و فکر می‌کنم



چند شهر دیگر که دارای مدرسه‌های بهایی است بعمل آمده است.»  
«سر منشی این سفارتخانه، میرزا عبدالحسین خان نعیمی بهایی است و من از او گزارشی کامل از این اقدام نسبتاً مهم دولت ایران، بدست آورده‌ام که شرح زیر از آن نقل می‌گردد:

بهایان در دیانت خود هر سال نه روز متبرک دارند و در این روزها بطور کامل کار را تعطیل می‌کنند. رهبر کنونی دیانت بهایی، شوقی افندی، که من فکر می‌کنم در حیفاً زندگی می‌کند، به پیروان خود دستور داده است که شدیداً رعایت این روزهای متبرک را در همه کشورها بنمایند. بر این اساس مدرسه‌های بهایی در طهران در سال گذشته در روز بیست و هشتم شعبان ۱۳۵۲ (هفدهم دسامبر ۱۹۳۳) سالروز شهادت باب، یکی از مهم‌ترین نه روز تعطیلی بهایی، تعطیل کردند. چند روز بعد وزارت معارف کتباً علت تعطیل کردن مدرسه‌ها را خواستار شد. هیئت مدیره مدرسه‌ها، که هر ساله توسط محفل ملی بهایان تعیین می‌گردد، علت تعطیل شدن را کتباً توضیح داد. بعد رئیس مدرسه پسرانه به وزارتخانه فرا خوانده شد و به او گفته شد که آن نامه قابل پذیرش نیست و باید پس گرفته شود. رئیس مدرسه از گرفتن نامه خودداری کرد و گفت که آن نامه مال او نیست که او آنرا پس بگیرد، اما چند روز بعد وزیر، نامه را در پاکتی پس فرستاد.»

«حدود ماه مه، وزارتخانه نامه دیگری به این مدرسه‌ها فرستاد و نوشت که در سال گذشته مدرسه‌های مذکور "بدون علت بسته شده بودند" و به آنها اخطار گردید که اگر امسال نیز چنین کنند این مدرسه‌ها را برای همیشه خواهند بست. این مطلب به اطلاع شوقی افندی رسید و وی در پاسخ گفت که گرچه بهایان باید کاملاً مطیع دستورات دولت در تمام موارد مربوط به برنامه درسی و اداره کلی مدرسه‌ها باشند اما بهیچ وجه نباید در مورد رعایت احکام دینی بهایی و کار نکردن در روزهای معین کوتاهی کنند. بنابر این جامعه بهایی تصمیم گرفت که تسلیم نگردد و اعلان کرد که مرگ یا شهادت را بر باز نگاهداشتن مدرسه‌ها ترجیح می‌دهند و در سالگرد درگذشت باب مدرسه‌ها را بستند.»

«گزارشهایی از ستمگری‌های دیگر در بعضی از شهرها به سرمنشی رسیده است. بطور مثال در سلطان آباد، بایگانی جامعه بهایی توقیف و به اداره شهرانی طهران ارسال گردید. در برخی از جاها تمام جلسه‌های بهایان ممنوع گردیده است. اما به هر حال در طهران اتفاقاتی از این قبیل گزارش نشده است و به نظر نمی‌رسد که دولت در حال حاضر بخواهد در این زمینه اقدام دیگری بعمل آورد.»

«بهایان می‌گویند که در حدود شصت سال است که آنها، بدون کوچکترین تشویقی از طرف دولت، با فداکاری زیاد از این مدرسه‌ها پشتیبانی کرده‌اند و این که مدرسه‌های آنان همیشه بخوبی اداره شده‌اند به طوری که بهترین خانواده‌های طهران کودکان خود را به مدرسه‌های بهایی می‌فرستاده‌اند. به گفته نعیمی فقط تقریباً نیمی از شاگردان این مدرسه‌ها بهایی بودند ولی کارکنان و معلمان معمولاً همگی از بین بهاییان انتخاب می‌شده‌اند. تبلیغ دیانت در این مدرسه‌ها همانند مدرسه‌های دیگر در طهران مجاز نبوده‌است. در مورد ممنوع بودن تعطیل مدرسه‌ها، بهاییان خاطر نشان می‌کنند که همه مدرسه‌های طهران گه‌گاهی در موردهای مشابه مدرسه خود را می‌بندند و مثلاً غالباً اتفاق می‌افتد که شنیده می‌شود مدرسه‌ای به علت درگذشت شخصیتی برجسته تعطیل است.»

«گفته شده که خانمی به اسم میس شارپ Miss Sharp از بهاییان برجسته [و مدیر مدرسه دخترانه تربیت] به کنسولگری آمریکا رفته و تقاضا کرده است نامه‌هایی را از طرف او برای بهاییان آمریکا بفرستند زیرا معتقد است که سانسور شدیدی علیه تمام مکاتبات بهاییان برقرار است. محفل روحانی بهاییان کوشش نمود که به شاه تلگراف کند، اما چند روز بعد منشی محفل به اداره رئیس تلگراف فرا خوانده شد و تلگرام به او پس داده شد و اظهار گردید که از طرف مقامات بالا دستور داده شده است که این تلگرام مخابره نشود. نعیمی اطلاع پیدا کرده است که حال دولت کوشش می‌کند تا معلمانی را که در مدرسه‌های تربیت تدریس می‌کرده‌اند به مدرسه‌های دیگر طهران منتقل نماید و نیز برای شاگردان این دو مدرسه در مدرسه‌های دیگر جا پیدا کند - گرچه قبلاً گفته شده بود که مدرسه‌ها پر هستند.»

«کالج آمریکایی طهران با دقت ناظر این رویدادها است و باید دید که آیا، برای نخستین بار در تاریخ، دولت درباره باز نگاه داشتن این کالج در روز عید میلاد مسیح اصرار خواهد کرد یا نه. من در مورد مدرسه‌های انگلیسی در جنوب هیچ گونه گزارشی از اینگونه دخالتها دریافت نکرده‌ام.»

«هرگاه واقعه دیگری در این زمینه پیش آید مسلماً به اطلاع خواهم رساند. به نظر یکی از کارمندان کالج آمریکایی، عامل حقیقی مخالفت با بهاییها عالیجناب فروغی [محمد علی فروغی اولین نخست وزیر رضا شاه] است. جالب است دانسته شود که آیا چنین تأکید غیر عادی مقامات دولتی، رابطه‌ای با مسافرت اعلی حضرت به ترکیه دارد یا نه. اگر چنین باشد من گمان می‌کنم که باید در انتظار حمله‌ای عمومی به همه

انواع آموزش خارجی در راستای سیاست ترکیه باشیم.» (۵۶)

پس از طهران، دولت برای بستن مدرسه‌های دیگر بهایی در شهرهای دیگر ایران نیز اقدام نمود به طوری که در ظرف حدود یک سال یکی پس از دیگری بیشتر آنها تعطیل گردیدند. اما در این میان تعدادی از این مدرسه‌ها به دلیل‌های گوناگون از بسته شدن در امان ماندند. مدرسه تربیت دوشیزگان یزد از آنجا که مدرسه‌ای خصوصی و متعلق به حاجیه بی بی صفرا بود تا هنگامی که خود وی به علت بازنشستگی آن را بست به کار خود ادامه داد. (۵۷) مدرسه بهایی عربخیل مازندران نیز تا سال ۱۹۴۶ برپا بود و در آن تاریخ مالکیت آن به اداره فرهنگ واگذار گردید. در سیستان، از آنجا که اکثر ساکنان این روستا بهایی بودند، محفل روحانی محل به اداره مدرسه حداقل تا سال ۱۹۳۸ ادامه داد. در پنج قریه اطراف یزد، به علت اینکه مدرسه‌های بهایی در دوائر دولتی به ثبت نرسیده بودند به کار خود ادامه دادند. (۵۸)

#### سرنوشت تحصیل شاگردان پس از بسته شدن مدرسه‌های بهایی

هنگام بسته شدن مدرسه‌های بهایی، در بیشتر شهرهای بزرگ مدرسه‌های دولتی وجود داشت و شاگردان توانستند به این مدرسه‌ها منتقل گردند. اما این مسأله همیشه به این سادگی نبود. در کاشان شاگردان مسلمانی که در مدرسه وحدت بشر تحصیل می‌کردند، توانستند بی‌درنگ در مدرسه‌های دولتی جای پیدا کنند اما از ورود شاگردان بهایی به این مدرسه‌ها جلوگیری گردید و شاگردان بهایی به مدت تقریباً یک‌سال از تحصیل محروم گشتند تا آنکه مدرسه یهودی آلیانس آنها را پذیرفت. در یزد شاگردان بهایی به مدرسه میسیونری انگلیسی و مدرسه زرتشتی‌ها رفتند. در بیشتر جاها، محصلان بهایی حداقل از یک سال تحصیل محروم گشتند.

در شهرهای کوچک و روستاها این مشکل بویژه برای دختران شدیدتر بود. در این گونه موارد اغلب جامعه‌های محلی بهایی تصمیم گرفتند که به طور غیررسمی وسائل تحصیل کودکان خود را فراهم آورند. محفل روحانی ملی بهاییان ایران نیز این مسأله را دنبال کرد تا مطمئن گردد که در تمام روستاهایی که در آنجاها تعداد قابل ملاحظه‌ای بهایی زندگی می‌کردند وسایل کافی فراهم باشد. بطور مثال در بسیاری از روستاهای اطراف سلطان آباد که در آنها هیچ گونه مدرسه‌ای نبود اما جامعه بزرگی از بهاییان وجود داشت، محفل ملی ترتیب سکونت معلمانی را در هر یک از آنها داد تا با گرفتن حقوق از محفل ملی با تشکیل کلاسهای در خانه‌های بهاییان به تدریس نونهالان

بپردازند. در روستاهایی مانند شاه آباد، خلیج آباد و شازند کلاس‌هایی از این گونه برپا بود که در آنها اطفالی که پدر و مادرشان بهایی نبودند نیز شرکت می‌کردند و گاهی از روستاهای مجاور هم کودکانی به این کلاسها می‌آمدند. (۵۹) اما این ترتیبات همیشه ثابت و رضایت بخش نبود. بطور مثال وجدانیه خانم پارسا شرحی از دوران تحصیل خود در قریه سنگسر، نزدیک سمنان، در سالهای پس از بسته شدن مدرسه بهایی که ترتیب تحصیل تقریباً ۱۰۰ دختر بهایی و غیر بهایی در خانه‌های متعددی داده شده بود نگاشته که نشان دهنده وضع تحصیل کودکان بهایی در آن سالها است و در اینجا عیناً نقل می‌گردد:

« در سالهای کودکی من مدارس پسرانه دولتی وجود داشت ولی مدارس دخترانه موجود نبود و دختران بهایی مجبور بودند در مکتب خانه تحصیل کنند چنان که خود من کلاسهای اول و دوم را در مکتب یک خانم بهایی بنام معلمه شهربانو فنا بیان گذراندم و بعد معلمه خانم سبحانی مدرسه مرتب تری ترتیب دادند که تا کلاس چهارم بیشتر نداشت و تا حدی از طرف اداره معارف مجاز شناخته شده بود زیرا صبح‌ها از طرف آن اداره چند نفر برای تعلیم سرود میهنی به مدرسه ما می‌آمدند. در همین سال از طرف وزارت معارف تأکید می‌شد که دخترها هم باید به مدارس دولتی پسرانه بروند و تواما تحصیل کنند ولی کسی حاضر نشد دختران خود را به مدرسه پسرانه بفرستد. سال بعد آن مدرسه یا مکتب دخترانه تعطیل شد و ما دو سه نفر شاگرد در منزل جناب ورقای وحدت چند ماهی به تحصیل مشغول شدیم تا اینکه از طرف محفل ملی زینت خانم عسکری، صبیئه میرزا حسین عسکری بشرویه‌ای، به جهت تدریس دختران بهایی به سنگسر آمد و یکی دو سال در منازل احباً که برای مدرسه اجاره می‌شد به تعلیم دختران بهایی و قلیلی از دختران غیر بهایی مشغول گردید. ولی در نیمه سال ۱۳۱۹ شمسی به علت بیماری نتوانست به خدمت مذکور ادامه دهد و باهره خانم ممتازی که سال قبل به صورت داوطلب آزاد در امتحان نهایی سمنان شرکت کرده و تصدیق ابتدایی گرفته بود این مدرسه را تا پایان سال اداره کرد و سال بعد فائیه که تازه تصدیق ششم ابتدایی را به صورت داوطلب آزاد گرفته بودم از طرف محفل مقدس روحانی موظف شدم که در منازل احباً برای دختران بهایی مدرسه ترتیب دهم و به تدریس پردازم تا اینکه در سال بعد (۱۳۲۲ش.) طاهره خانم کیانی از طرف محفل روحانی ملی برای مدرسه وارد سنگسر شد و بعد از خانم کیانی مدرسه دخترانه به وسیله معلمه خانم سبحانی و

ورقائیه خانم سبحانی اداره می‌شد تا اینکه عطیه خانم حقیقی به سنگسر آمد و مدرسه را با کمک معلّمات و دوشیزگانی از احبّای سنگسر به نحو بهتر و شایسته تر اداره فرمود.» (۶۰)

در نجف آباد اصفهان نیز که بهاییان پس از بسته شدن مدرسه بهایی با مشکلات مشابهی مواجه گردیدند، به همت جناب ابوالقاسم فیضی که داوطلبانه به آنجا رفتند، در ظرف چند هفته حدود ۲۰ کلاس درس در خانه‌های متعدّد بهاییان بر پا گردید که در آنها حدود ۴۰۰ پسر و دختر تحصیل می‌کردند. (۶۱)

### خلاصه مقاله

روی هم رفته، تأسیس مدرسه‌های بهایی اولین کوشش اجتماعی بهاییان برای نشان دادن حضور خود در جامعه ایران بود. همچنین این مدرسه‌ها نخستین اقدام این جامعه بود در مقیاسی بزرگ برای به اجرا درآوردن خواسته حضرت بهاءالله درباره «اصلاح عالم». با وجود موانعی که دشمنان آیین بهایی از یک طرف و تشریفات زائد اداری و فساد حکومت قاجار از طرف دیگر به وجود آوردند و نیز با وجود عدم تجربه خود بهاییان در این زمینه و عدم درک آنان از اهمیت مسأله آموزش و پرورش، مدرسه‌های بهایی در نهایت به صورت نهادهایی اجتماعی در آمدند که امر بهایی را به عموم مردم ایران اعلان کردند و وجود آنها منبع افتخار و غرور برای بهاییان بود. بستن مدرسه‌ها، به علت دشمنی و سرسختی اداری، ضربه‌ای بود برای جامعه. از آن به بعد، به جای این مدرسه‌ها، جامعه بهایی نیروی خود را صرف کلاسهای درس اخلاق کرد که تا اندازه‌ای جایگزین این مدرسه‌ها گردیدند. (۶۳)

### مدرسه های بهایی در ایران

محل	نام مدرسه	تأسیس پسرانه	تأسیس دخترانه	تعداد شاگردان	ابتدائی متوسطه	شخصی جامعه بهائی
طهران	تربیت	۱۹۰۰		۷۰۰	ا+م	جامعه بهائی
طهران	تربیت		۱۹۱۱	۸۰۰	ا+م	جامعه بهائی
طهران	دوشیزگان وطن		۱۹۱۱	۴۸	ا	شخصی
مشهد	دانش	۱۹۱۲	۱۹۱۲		ا	شخصی
سنگسر	حسینیّه	۱۹۱۶			ا	جامعه بهائی
سنگسر			؟۱۹۱۶	۱۸۰	ا	جامعه بهائی
شهمیرزاد	ترقی				ا	
بشرویه خراسان					ا	
درگز خراسان	مسعودیه				ا	
تون (فردوس)				۲۰	ا	
بارفروش مازندران	سعادت عمومیّه	۱۹۱۲		۴۰	ا	جامعه بهائی
ساری مازندران	سالارینه، حقیقت، تأیید	۱۹۰۶		۶۰	ا	هر دو
ماه فروزک مازندران		۱۹۲۳	۱۹۲۳	۲۰	ا	جامعه بهائی
عرب خیل مازندران	ملک جهان	۱۹۱۹	۱۹۱۹	۲۰	ا	هر دو
بهنمیر مازندران		۱۹۱۶	۱۹۲۶	۳۰	ا	جامعه بهائی
تا کر مازندران		۱۹۱۳	۱۹۱۳	۳۰	ا	شخصی
کفشگر کلا مازندران		۱۹۱۹	۱۹۱۹	۶۰	ا	جامعه بهائی
چاله زمین و ساروکلا		۱۹۲۷	۱۹۲۷	۲۰	ا	جامعه بهائی
ارطه مازندران	همت	۱۹۲۵	۱۹۲۵	۳۵	ا	جامعه بهائی
ایول مازندران		۱۹۲۳		۱۹	ا	جامعه بهائی
روشن کوه مازندران	ملی	۱۹۳۵		۱۰	ا	جامعه بهائی
سنگر کهومات گیلان		۱۹۱۵			ا	شخصی
خوشه گرگان		۱۹۶۷	۱۹۶۷	۵۰	ا	شخصی
اسکو آذربایجان	ترقی			۶۰		

مدرسه های بهایی در ایران (ادامه)

محل	نام مدرسه	تأسیس	تأسیس	تعداد	ابتدائی	شخصی
		پسرانه	دخترانه	شاگردان	متوسطه	جامعه بهائی
سیسان آذربایجان	تربیت	۱۹۱۵	۱۹۳۳	۷۰۰	۱	شخصی
قزوین	توکل	۱۹۰۶	۱۹۰۹	۱۰۰	۱	جامعه بهائی
اشتهارد					۱	
جاسب قم		حدود ۱۹۲۱	حدود ۱۹۲۱		۱	جامعه بهائی
کاشان	وحدت بشر	۱۹۰۹		۲۰۰	۸ تا +م	جامعه بهائی
کاشان	وحدت بشر		۱۹۱۶	۱۸۰	+م	جامعه بهائی
آران کاشان	معرفت	۱۹۳۱	۱۹۳۱		۱	جامعه بهائی
قمرود کاشان					۱	
نجف آباد اصفهان	تربیت بعد سعادت	۱۷-۱۹۱۰	حدود ۱۹۱۷	۴۰۰	۱	جامعه بهائی
اردستان		قبل از ۱۹۰۶	۱۹۱۳؟			
دیزج		۱۹۴۱	۱۹۴۱		۱	
سلطان آباد						
شاه آباد سلطان آباد		قبل از ۱۹۲۸		۱۰۰	۱	جامعه بهائی
همدان	تأیید	۱۹۰۹		۳۰۰	+م تا ۹	جامعه بهائی
همدان	موهبت		۱۹۰۹	۳۰۰	+م تا ۹	جامعه بهائی
نیریز فارس	میثاقیه				۱	جامعه بهائی
آباده فارس	تربیت	۱۹۰۸	۱۹۰۸	۱۰۰	+م	شخصی
یزد	تربیت دوشیزگان		۱۹۱۱		+م تا ۹	شخصی
یزد	هوشنگی		۱۹۲۱	۱۲۰	۱	شخصی
یزد	تهذیب		۱۹۲۷	۱۲۰	+م تا ۹	شخصی
یزد	توفیق	۱۹۳۰		۱۵۰	۱	جامعه بهائی
مهدی آباد یزد		قبل از ۱۹۲۱	×	۲۰	۱	جامعه بهائی
مریم آباد یزد	رستمی		×		۱	جامعه بهائی
تفت یزد			×		۱	جامعه بهائی

### مدرسه های بهایی در ایران (ادامه)

محل	نام مدرسه	تأسیس	تأسیس	تعداد	ابتدائی	شخصی
		پسرانه	دخترانه	شاگردان	متوسطه	جامعه بهائی
حسین آباد یزد		۱۹۱۷			۱	جامعه بهائی
منشاد یزد					۱	جامعه بهائی
رفسنجان کرمان	عصمتیه بهائیه		۱۹۲۰	۶۰	۱	جامعه بهائی

### یادداشت‌ها:

۱-ممتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ( لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۹۸۴) شماره ۱۰۹.

۲-لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ ب) ص ۵۵.

۳-ممتخبات، شماره ۱۳۱.

۴-ممتخبات، شماره ۱۵۶.

۵-ممتخبات، شماره ۱۲۲.

۶-کتاب اقدس (حیفا: مرکز جهانی بهایی) بند ۴۸.

۷-کتاب اقدس، بند ۲۰.

۸-ممتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ویلمت: مؤسسه مطبوعات بهایی، ۱۹۷۹) شماره ۱۰۳.

۹- Banani, *Modernization of Iran* (Stanford, 1961) 86-7; Jalil Dustkhah and Eqbal  
*Encyclopaedia Iranica*, vol. 8

۱۰- این عددی است تخمینی با استفاده از اطلاعات مربوط به سال ۱۸۹۱ در کتاب

David Menashir, *Education and the Making of Modern Iran* (Ithaca: Cornell University Press, 1992) 55

(در سال ۱۸۹۱، ۳۸۷ نفر در دارالفنون تحصیل می کردند و ۶ تا ۷ سال طول می کشید تا

شاگردان فارغ التحصیل گردند. در محاسبه، ترک تحصیل تعدادی از شاگردان در هر سال

نیز در نظر گرفته شده است). نیز نگاه شود به ارقامی که در مقاله زیر آمده:

*Encyclopaedia Iranica* vol. 8 pp. 662-68.

بنایی در *Modernization*, 108 ذکر می کند که در سال ۱۹۲۲ تنها ۱۵ شاگرد فارغ

التحصیل شده بودند. در دهه ۱۸۹۰ بطور جداگانه یک آکادمی نظامی و یک کالج علوم

سیاسی تأسیس گردیدند.

۱۱- Waterfield, *Christian in Persia* (London, 1973) 134-5, 136, 137

۱۲- Waterfield, *Christian in Persia*, 80-82,

سهیلا ترابی فارسانی، *مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی* (طهران: سازمان اسناد ملی



- ایران، ۱۳۷۸/۱۹۹۹) ص ۶.
- ۱۳- Waterfield, *Christian in Persia*, 149-50
- ۱۴- فارسانی، *مدارس دختران*، مقدمه ص یازده.
- ۱۵- برای بررسی آثار روشنفکران ایران در قرن نوزدهم در باره آموزش و پرورش مراجعه شود به David Menashir, *Education and the Making of Modern Iran*, 27-45
- ۱۶- Arasteh, *Education and Social Awakening in Iran* (Leiden: Brill, 1969) 70-71
- ۱۷- آواره، *الکواکب الدرّیه* (قاهره: سعادت، ۱۹۲۳) جلد ۲ ص ۷۳.
- ۱۸- فارسانی، *مدارس دختران*، مقدمه ص پانزده.
- ۱۹- *دائرة المعارف فارسی* جلد ۲ (طهران: چاپخانه شهر، ۱۹۹۵ / ۱۳۷۴) ص ۲۷۱۶.
- ۲۰- ن.ک. به بیانات حضرت بهاء الله در *Compilation of Compilations*
- جلد اول شماره‌های ۵۶۷ و ۵۶۸ و بیانات حضرت عبدالبهاء در همان جلد شماره‌های ۶۰۱، ۶۱۷ و ۶۱۹.
- ۲۱- مقاله بنیان مدرسه بهایی قزوین در مجله پیام بهایی شماره ۱۷۳ آوریل ۱۹۹۴ ص ۲۹.
- ۲۲- فاضل مازندرانی، *ظهورالحق* جلد ۸، قسمت اول (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۱ ب) ص ۵۹۵؛ غلامعلی دهقان، ضمیمه‌ای بر تاریخ امری آباده نوشته قابل آباده‌ای (نسخه خطی) ص ۲۶۳.
- ۲۳- فاضل مازندرانی، *ظهورالحق* جلد ۸، قسمت اول، ص ۳۱۹؛ اشراق خاوری، تقویم تاریخ امر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۶ ب) ص ۱۲۵؛ علی اکبر فروتن، حکایت دل (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب) ص ۱۰۳.
- ۲۴- *Encyclopaedia Iranica* 3:468
- ۲۵- فرج الله بخشایش، بنقل از عباس ثابت، *تاریخچه مدرسه تربیت بنین (دهلی نو: انتشارات مرآت، ۱۹۹۷) ص ۵۳.*
- ۲۶- محمد علی فیضی، *حیات حضرت عبدالبهاء* (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ ب) ص ۳۱۷.
- ۲۷- آواره، *الکواکب الدرّیه* جلد ۲، ص ۷۳.
- ۲۸- ثابت، *تاریخچه* ۶-۳۴.
- ۲۹- ثابت، *تاریخچه* ۶۲-۵۲.
- ۳۰- ثابت، *تاریخچه* ۷-۸۶.
- ۳۱- فاضل مازندرانی، *ظهورالحق*، جلد هشتم، قسمت اول، ص ۳۴۰؛ فروغ اریاب، خانه مقدّس من (نسخه خطی، ۱۹۹۰) ص ۲۹؛ عزیزالله سلیمانی، *مصاییح هدایت* جلد نهم (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب) ص ۳۹۹.
- ۳۲- ثابت، *تاریخچه* ص ۴۰ نقل از خاطرات دکتر عطاءالله بخشایش.
- ۳۳- Bahai News (Star of the West) 1/1 (21 March 1910) 12-3 ; 1/10 ( 8 Sep. 1910) 2-5.
- ۳۴- مقاله خاطراتی از مدرسه تربیت بنات، مجله پیام بهایی، شماره ۹۱، ژوئن ۱۹۸۷ صص

- ۳۵- نگاه شود به مقاله فارسی یادداشت شماره ۳۴ .
- ۳۶- *متخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت* ( طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب )  
ص ۱۳۳-۱۳۲ .
- ۳۷- Menashri, *Education and the Making of Modern Iran*, 60
- همچنین نگاه شود به:
- Arasteh, *Education and Social Awakening in Iran*, 74  
که از گزارش سالیانه وزارت معارف نقل کرده است.
- ۳۸- نامه دکتر شاپور راسخ به نویسنده، دریافت شده در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳ .
- ۳۹- مقاله "معلم خانه در مشهد" در مجله پیام بهایی، شماره ۲۹۴، مه ۲۰۰۴، ص ۳۸-۳۹ .
- ۴۰- فاضل مازندرانی، *ظهورالحق* جلد ۸، قسمت دوم، ص ۲-۹۶۱ .
- ۴۱- سهراب فریدنی، *دوستان راستان* (لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۲۰۰۲) ص ۲۱۳ .
- ۴۲- فریدنی، *دوستان راستان*، ص ۳۱۹ .
- ۴۳- منیره هدایی، قهرمانان گمنام، مجله پیام بهایی، شماره ۲۰۲ (سپتامبر ۱۹۹۶) ص ۳۳-۲۸ .
- ۴۴- فاضل مازندرانی، *ظهورالحق* جلد ۸، قسمت اول، ص ۳-۳۰۲؛ حقیقت پژوه،  
مدرسه بهایی سنگسر، مجله پیام بهایی، شماره ۱۰۳ (ژوئن ۱۹۸۸) ص ۹ .
- ۴۵- مقاله مدرسه بهایی آباد، قسمت اول، در مجله پیام بهایی، شماره ۱۶۴ (ژوئیه ۱۹۹۳) ص ۳۳ .
- ۴۶- فاضل مازندرانی، *اسرارالانار* (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری) جلد پنجم ص ۲۸۳ .
- ۴۷- *Bahai News (Star of the West) 1/7 (13 Jul. 1910) 5-7*
- ۴۸- نگاه شود به: Sattareh Barman Farmaian (with Dona Bunker), *Daughter of Persia*:  
(London: Bantam Press, 1992) 49 ; Banani, *Modernization*, 96
- ۴۹- در اصل نوشته روزنامه نگار، نام وی به اشتباه حاجی بی بی صفری ذکر گردیده.  
جزئیاتی که در باره او در اینجا داده شده رویهمرفته صحیح است. این خانم در سال ۱۹۴۶  
درگذشت.
- ۵۰- O.A. Merrit-Hawkes, *Persia: Romance and Reality* (London, 1935) 144-5
- ۵۱- فارسانی، *مدارس دختران*، صص ۶-۵۴ .
- ۵۲- فارسانی، *مدارس دختران*، صص ۶۱، ۶۴، ۶۵ .
- ۵۳- Merrit-Hawkes, *Persia* 152-3
- ۵۴- علی اکبر فروتن، *حکایت دل*، ص ۷-۱۰۶ .
- ۵۵- *t on the Persecution of a Religious Minority*
- ۵۶- Knatchbull-Hugessen to Sir John Simon No. 554, 15 Dec. 1934, File E7789/7789/34:
- Momen , (Oxford:George Ronald, 1981) 477-8 و FO 371 17917,
- ۵۷- روح انگیزهدایتی، *مدرسه دخترانه هوشنگی یزد*، مجله پیام بهایی، شماره ۱۵۵ (اکتبر  
۱۹۹۲) ص ۳۰-۳۱ .

- ۵۸- عنایت خدا سفیدوش، پیشگامان پارسی نژاد در عهد رسولی (دانداس: مؤسسه معارف بهایی کانادا، ۱۹۹۹) ص ۱۵۶.
- ۵۹- علی توانگر، یادی از بهاییان شاه آباد اراک، مجله پیام بهایی، شماره ۲۱۰ (مه ۱۹۹۷) ص ۲۵.
- ۶۰- حقیقت پژوه، مدرسه بهایی سنگسر، مجله پیام بهایی، شماره ۱۰۳ (ژوئن ۱۹۸۸) ص ۱۱.
- همچنین نگاه شود به عطیه حقیقی، یادی از مدرسه بهاییان سنگسر، مجله پیام بهایی، شماره ۲۰۳ (اکتبر ۱۹۹۶) صص ۲۷-۳۰.
- ۶۱- ابوالقاسم فیضی، چهارسال و نیم در نجف آباد، در کتاب بیاد دوست (ویلمت: محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده آمریکا، ۱۹۹۸) صص ۸۱-۱۲۱، نگاه شود به ص ۱۵۵.
- ۶۲- شقایق ایقانی، تاریخچه مدارس بهایی مازندران، پایان نامه مؤسسه معارف عالی ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱.
- ۶۳- نویسنده از تمام کسانی که اطلاعاتی در اختیار او قرار داده‌اند یا او را در یافتن اطلاعاتی برای نگارش این مقاله یاری کرده‌اند تشکر می‌نماید. این سروران عبارتند از دکتر شاپور راسخ، دکتر ایرج ایمن، خانم شریفه مهاجر جاسبی، خانم فرزانه ذبیحی مقدم، آقای میثاق معانی، آقای غلامعلی دهقان و آقای فریدون یزدان پناه. براین اسم‌ها باید نام نویسندگان متعددی را که در مجله پیام بهایی مقاله‌هایی در باره مدرسه‌های بهایی نوشته‌اند اضافه نمود.